



University of Tehran Press

## A Legal-Jurisprudential Analysis of Entrusting Authority to Non-Muslims and Benefiting from Their Capabilities in Islamic Governance According to a New Interpretation of the Quranic Verse on Nafyi-al-Sabil (Al-Nisa: 141)

Mohsen Faghani<sup>1\*</sup> | Abedin Momeni<sup>2</sup> | Morteza Mosleh<sup>3</sup>

1. Corresponding Author, Student of advanced levels at the Qom Seminary, Qom, Iran. E-mail: [mohsenfaghanipv@gmail.com](mailto:mohsenfaghanipv@gmail.com)
2. Faculty of Jurisprudence and Law, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [abedinmomeni@ut.ac.ir](mailto:abedinmomeni@ut.ac.ir)
3. Master's student in Islamic Jurisprudence and Law at the University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [MortezaMosleh1373@gmail.com](mailto:MortezaMosleh1373@gmail.com)

### ARTICLE INFO

**Article type:**  
Research Article

**Article History:**

**Received:** 02 April 2025

**Revised:** 27 July 2025

**Accepted:** 24 September 2025

**Published online:** 18 March 2026

**Keywords:**

Imposing  
Nafyi-al-Sabil  
Entrusting Authority to Non-Muslims  
Islamic Governance.

### ABSTRACT

The principle of *Nafy al-Sabil* (denial of domination) constitutes one of the most foundational and operative doctrines in Islamic jurisprudence and within the legal-political structure of the Islamic Republic. It negates any form of non-Muslim authority or superiority over Muslims, whether at the individual, communal, or institutional levels. Accordingly, it prohibits dependence on non-Muslims in positions that might result in their dominance over Muslims. This study critically revisits the final clause of verse 141 of *Sūrat al-Nisā'*—the principal textual basis for this rule—through both classical and contemporary lenses. By reassessing exegetical interpretations and juristic opinions alongside modern empirical contexts, the research identifies interpretive shifts and reconstructs the doctrinal boundaries of the principle. The analysis leads to a renewed hermeneutic understanding, proposing that an Islamic government, operating within its legitimate jurisdiction and in harmony with Shari'ah objectives, may benefit from the expertise of non-Muslims in addressing national needs and advancing collective welfare. Such cooperation, particularly in scientific and technological domains that reinforce the strength and dignity of Islam and the Muslim community, does not contravene the essence of *Nafy al-Sabil* but rather aligns with its higher objectives of preserving independence, empowerment, and communal honor.

**Cite this article:** Faghani, M.; Momeni, A. & Mosleh, M. (2026). A Legal-Jurisprudential Analysis of Entrusting Authority to Non-Muslims and Benefiting from Their Capabilities in Islamic Governance According to a New Interpretation of the Quranic Verse on Nafyi-al-Sabil (Al-Nisa: 141). *Islamic Jurisprudential Researches*, 22, (1), 33-43.  
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.393764.1009604>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.  
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.393764.1009604>

**Publisher:** University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

## نشریه پژوهش‌های فقهی

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

# بررسی فقهی - حقوقی تصدی و بهره‌گیری از ظرفیت کفار در حکومت اسلامی، مبتنی بر ارائه رویکردی نو در تفسیر آیه نفی سبیل (نساء / ۱۴۱)

محسن فغانی<sup>۱\*</sup> | عابدین مؤمنی<sup>۲</sup> | مرتضی مصلح<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: [mohsenfaghanipv@gmail.com](mailto:mohsenfaghanipv@gmail.com)

۲. دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [abedinmomeni@ut.ac.ir](mailto:abedinmomeni@ut.ac.ir)

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [Mortezamosleh1373@gmail.com](mailto:Mortezamosleh1373@gmail.com)

### اطلاعات مقاله

### چکیده

#### نوع مقاله:

پژوهشی

#### تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

قاعده نفی سبیل در شرع اسلام و نظام حقوقی جمهوری اسلامی از مهم‌ترین قواعد کاربردی به شمار می‌آید. در این قاعده، مطلق تسلط کفار بر مسلمین، در عموم عرصه‌های فردی و اجتماعی، نفی شده است که نتیجه اولیه این امر مستلزم عدم بهره‌گیری از عده و صنوف آنان در مناسباتی است که موجب پیروگی بر مسلمانان می‌شود. در این تحقیق، مفهوم فراز آخرین آیه ۱۴۱ نساء، که دلیل اصلی این قاعده برشمرده شده، تدقیق و بررسی شده می‌شود و به دنبال آن، با توجه به بازخوانی ادله و نیز تطبیق دانش تجربی و فهم این‌ها با مقتضیات حاکم بر جهان، آرای مفسرین و فقها نقد و تفسیر تازه‌ای از متن شریعت ارائه می‌شود. از این‌رو، در سایه ارائه این رویکرد نو، حکومت اسلامی می‌تواند بدون هیچ منع شرعی و در چارچوب‌های حکمرانی خود از ظرفیت‌های غیر مسلمانان در حل چالش‌ها و همچنین جهت افزایش توان و قدرت مملکت در عرصه‌های مختلف علمی و فناوری که تأثیر مستقیمی بر اقتدار اسلام و مسلمین دارد بهره‌برداری کند.

#### کلیدواژه:

تحمیل،

تصدی کفار،

حکومت اسلامی،

نفی سبیل.

**استناد:** فغانی، محسن؛ مؤمنی، عابدین و مصلح، مرتضی (۱۴۰۵). بررسی فقهی-حقوقی تصدی و بهره‌گیری از ظرفیت کفار در حکومت اسلامی، مبتنی بر ارائه رویکردی نو در تفسیر آیه نفی سبیل (نساء / ۱۴۱). پژوهش‌های فقهی ۲۲ (۱)، ص ۳۳-۴۳.

<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.393764.1009604>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.393764.1009604>



## مقدمه و بیان مسئله

به‌کارگیری کفار کتابی و غیر کتابی در مدیریت کلان کشور، در صورت نیاز جامعه اسلامی و اضطرار، بلامانع است؛ چنان که در روزگاران مختلف در جهان اسلام اتفاق افتاده است، همانند به‌کارگیری مورگان شوستر در امور مالی (شوستر، ۱۴۰۲ ش: ۵۱ و ۵۲) که موجب اولتیماتوم روسیه و مقاومت مدرس و مجلس شورای ملی شده است (مزینانی، ۱۳۹۳ ش: ۳۳۶ و ۳۳۷؛ شوستر، ۱۴۰۲ ش: ۱۵۱). و بسیار از این دست که علم تاریخ ایران و اسلام ملامت از آن شده است. از طرفی می‌دانیم دانش یا صنعت جدید و نویی در سرزمین‌های غیر اسلامی یا به وسیله کفار پدید می‌آید که اگر مسلمانان بی‌بهره از آن دانش و صنعت باشند عقب‌مانده و خوار و بی‌مقدار خواهند شد و جهان اسلام تحت سلطه و تسخیر غیر مسلمانان در خواهد آمد؛ چنان که اکنون وضعیتی چنین در جهان اسلام وجود دارد. نوآوری‌های علمی و صنعتی غالباً از سرزمین‌ها و جهان غیر اسلامی است. اگر مسلمانان از معلمان و مدیران علم و صنعت استفاده نکنند، فاصله بی‌کران خواهد شد. بحثی که در این مقاله قابل طرح است این است که از طرفی قرآن در آیه ۱۴۱ سوره نساء<sup>۱</sup> سلطه و سبیل کفار بر مسلمانان را مجاز ندانسته است و از سوی دیگر در آیه ۱۷۳ سوره بقره<sup>۲</sup> اضطرار را مجوز ارتکاب محرمات در شرایط عادی قرار داده است. با ملاحظه دو طرف قضیه، آیا به‌کارگیری مدیران یا معلمان یا فنون دیگر کاری کفار در جامعه اسلامی در شرایط عادی مجاز است یا خیر؟ و اینکه آیا با قاعده نفی سبیل که مفاد آیه ۱۴۱ سوره نساء است سازگار است یا خیر؟ همین‌طور، آیا به‌کارگیری کفار در فنون مختلف کاری و حرفه‌ای در جامعه اسلامی موجب سلطه کفار است یا خیر؟

بر این اساس، پاسخ به این سؤالات برای جهان اسلام و حکومت اسلامی حیاتی و بر مسلمانان فرض و واجب است که به این‌گونه سؤالات عمیق و دقیق بیندیشند تا رفتار خودشان را در درون جامعه اسلامی و با بیرون جامعه اسلامی به‌درستی تنظیم کنند. بسا این مسئله بیش از هر زمان دیگر در عصر فعلی اهمیت دوچندان پیدا کرده است. چون هر حکومت و جامعه‌ای برای بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع و منافع دیگران در جهت توسعه و گسترش قدرت خود همت گمارده تا دست بالاتر را در عرصه‌های سیاست و فناوری داشته باشد؛ چندان که رشد تصاعدی علوم و ابزارهای امروزی همچون هوش مصنوعی بر احدی پوشیده نیست.

به تحقیق، آنچه از پیشینه پژوهش پیش رو نمایان است عدم پرداخت دیگر محققان به این مسئله از زاویه تازه این مقاله است و این تحقیق، بر اساس رویکرد نوآورانه خود، مجدداً بر این باور است که در سایه نگاه دقیق در تراث شیعی می‌توان نتیجه دیگری غیر از آنچه در مصادیق کتاب فقهی و قواعدی آمده متصور شد. بروز این زاویه متفاوت در بررسی‌های امور فقهی - حقوقی موجب پدیدار شدن ثمرات معتنا به در امر حکمرانی اسلامی خواهد شد که خود اهمیت والای این پژوهش را می‌رساند. از این‌رو، به نظر پژوهشگران مقاله می‌رسد که در رابطه با این مسئله تحقیق بایسته و شایسته‌ای صورت نگرفته است و پیشینه قابل دفاعی وجود ندارد.

## بررسی ادله

در این بخش و از جهت آنکه ذهنیتی از پیشینه اقوال و ادله در دست باشد به اجمال بدان‌ها می‌پردازیم.

## - آرای مفسران

در اینجا نظرات برگزیده‌ای از متقدمین و متأخرین مفسران را ناظر بر آیه ۱۴۱ سوره نساء در دو دسته کلی بررسی‌ایم که ماحصل کلام ایشان از این قرار است:

دسته اول؛ مفسرانی که به عدم تسلط کفار بر مؤمنان در قیامت و عالم تکوین دلالت داده‌اند و در نهایت به برتری برهانی ایشان در عالم تشریع قائل شده‌اند که از جمله ایشان صاحبان تفاسیر *التبیان* (طوسی، ۱۴۳۱ ق، ج ۳: ۳۴۷)، *البرهان* (بحرانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۳۴۴ و ۳۴۵)، و *نورالتقلین* (عروسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۶۱ و ۱۶۲) هستند.

۱. ﴿قَالَ اللَّهُ تَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾

۲. ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَنَحْمَ الْجُنَّزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

دسته دوم؛ مفسرانی که علاوه بر عدم تسلط کفار در عالم تکوین امکان تحقق آن را در عالم تشریح و در همه شئون زندگی بشر اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و... بیان داشته‌اند. آثار برخی از ایشان از این قرار است: صاحبان مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳: ۱۹۶ و ۱۹۷)، المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۵: ۱۱۶)، و تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲۱: ۱۸۰ - ۱۸۳).

### آرای فقها

ماحصل دیدگاه فقها در مدلول آیه نفی سبیل را می‌توان شهرت به حساب آورد و بسیاری از ایشان به طور کلی بر نفی سبیل تشریحی و تکوینی پافشاری دارند. در این میان می‌توان این مسئله را در آثار بزرگان متقدم و متأخر فقه شیعه دنبال کرد (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۳: ۱۳۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۴۵۳؛ ابن ادریس، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۱: ۳۴؛ انصاری، ۱۴۱۱ ق، ج ۳: ۴۱۵). حتی این مطلب تا بدانجا آمده که برخی از فقهای معاصر ریاست بیمارستان و حتی مدارس را که برای ارائه خدمت به مسلمین است برای کفار منفی می‌دانند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۲۰۵). بالتبع، حکام و اهل سیاست نیز بدین شکل سیاست‌های داخلی و خارجی کشور اسلامی را بنا گذارده‌اند.

در این بین، صاحب القواعد الفقیه فی فقه الامامیه این اطلاق را نپذیرفته و حتی برداشت‌های دیگر را مخالف با ظاهر آیه دانسته است. وی همچنین سبیل را چنین برداشت کرده است: «هر عملی - خواه انجام یا ترک آن - اگر موجب سلطه ضرری کافر بر مسلمان باشد چنین عملی به عنوان موضوع و متعلق هیچ حکمی (تکلیفی یا وضعی) از سوی شارع قرار نگرفته است.» (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ ق، ج ۹: ۳۷۶ - ۳۷۹).

### سنت و روایات

در مستند لفظی دیگر که تحت عنوان سنت آمده روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول روایاتی است که به برتری مسلمانان بر دیگران و مطلق عدم سلطه‌پذیری دلالت دارند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۳۳۴ و ۳۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۶: ۱۲۵) و فقها بحث دلالی و سندی آن را ثابت می‌دانند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۱۹۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق: ۲۴۳ و ۲۴۴؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱: ۳۲) و بالتبع بدان در جای‌جای فرایند استنباط خود تمسک می‌جویند؛ مانند بحث عدم علو بنای کافر بر مسلمان (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲: ۴۶؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۸۹؛ نجفی، ۱۱۹۲ ق، ج ۲۱: ۲۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۴۴۶ و ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵: ۱۰۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۴۷۶).

دسته دیگر روایاتی است که نفی سبیل تکوینی را محدود به برتری استدلال مؤمنان بر کفار می‌دانند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش، ج ۲: ۲۰۳).

### ادله لَبّی

بعد از آنکه ادله لفظیه در باب این قاعده و آیه ۱۴۱ سوره نساء عنوان شد، به مستندات غیر لفظی که از آن به ادله لَبّی تعبیر شده است می‌پردازیم.

یکی از مستندات اجماع است. ولی این اجماع اجماع مُحصل قطعی است و بدان وقعی نمی‌نهند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۱۹۱ و ۱۹۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق، ۲۳۹ و ۲۴۰).

مستند دیگر دلیل عقل است که منظور ملازمه قطعی‌ای است که بین موضوع و حکم در این قاعده وجود دارد. بدین معنی که در اسلام قانون و حکمی که موجب سلطه و استیلا کافران شود نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا وجود چنین حکمی نقض اسلام و اهداف آن تلقی می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۵؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۱۹۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق: ۲۴۷). و مستند آخر عموماتی است که بر وجوب تعظیم شعائر و حرمت اهانت بر مؤمن دلالت می‌کنند و در نظر عقل و نقل ثابت‌اند. بنابراین، همانا شارع زمانی که اهانت به شعائر را که مؤمن از جمله آن است بر مردم حرام داشته چگونه به تسلط کفار بر مؤمنان رضایت می‌دهد؟ درحالی که در این سلطه اهانت است! (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق: ۲۴۸).

### اقوال حقوقی و قوانین جمهوری اسلامی

قاعده نفی سبیل در میان قواعد فقهی به کاررفته در قانون اساسی و مدنی جمهوری اسلامی از جایگاهی مهم و حیاتی برخوردار بوده است؛ تا آنجا که هیچ قاعده‌ای در قانون اساسی به اندازه قاعده نفی سبیل مورد استناد قرار نگرفته است.<sup>۱</sup> از این رو، به اختصار به برخی از قوانین مدون کشور که این قاعده در آنها اشراب شده می‌پردازیم.

از قانون اساسی کشور برخی عبارت‌اند از: «اصل ۱۵۲. سیاست جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور و دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر»، «اصل ۸۰. مربوط به اینکه دریافت کمک‌ها و وام‌های خارجی که موجب استیلائی سلطه شود باید به تصویب مجلس برسد».

دیگری در قوانین مدنی است که برخی عبارت‌اند از: «ماده ۱۰۵۹. عدم جواز نکاح مسلمه با غیر مسلم»، «ماده ۱۱۹۲. ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی‌علیه خود وصی غیر مسلمان تعیین کند»، «ماده ۸۸۱. کافر از مسلمان ارث نمی‌برد».

### مناقشه در آرا و ارائه برداشتی نواز متن شریعت

با وجود قول مشهور میان مفسران و فقها در نفی سبیل چنین به نظر می‌رسد که استنباط ایشان از آیات و روایات و نیز برداشتی که از معنای «سبیل» داشته‌اند جزم‌اندیشانه و به دور از واقعیت و صلاح شریعت اسلام باشد. چه بسا این گونه و با این تلقیات از شریعت ورود مسلمانان به بسیاری از عرصه‌های دانش و علم‌آموزی معطل و دستیابی ایشان به ابزار و پیشرفت‌های علمی بشر ناممکن شود. چون هر گونه دانش‌آموزی و بهره‌گیری دانش غیر مسلمین سلطه به حساب می‌آید و مصداق نفی سبیل خواهد بود. و بالاتر آنکه همین عدم بهره‌گیری از ظرفیت و قابلیت افراد و ملل دیگر موجب خواهد شد دیگرانی که از آن علوم برخوردارند بر ما سلطه و تحمیل داشته باشند. از این رو، واضح است که این مطلب موجب نقض غرض آن برداشتها خواهد بود.

با این همه، اما، استنباطات دیگری نیز از مفاد آیه بیان شده که با مقید ساختن سلطه دایره شمول آن را مضیق ساخته است؛ چنان که در نظر صاحب القواعد/الفقهیه فی فقه الامامیه آمد. همین مسئله نشان‌دهنده آن است که معیار تحقق مفهوم «سبیل» در بهره‌گیری از کفار تعبدی نیست، بلکه چاره‌ای از رجوع به فهم عرف در تشخیص مراد الفاظ وجود ندارد. چون به تناسب و اقتضای اهداف شریعت زبان شارع زبان عرف رایج خواهد بود، مگر آن مواردی که شارع متعال مقصود خاص و مضبوطی از مفاهیم و موضوعات را متوقع باشد. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «همانا شارع خطاب‌های خود به را عرف (خود را به عرف چنان بیان می‌دارد که) به گونه‌ای بیان می‌دارد که همچون خطاب‌های عرف به خود عرف است و طریقه خاصی غیر از روش عقلا به کار نبرده است؛ [از این رو] ناگزیر در تشخیص مفاهیم و مصداق [وارد] در خطاب‌های خود از نظر (روش) عرف پیروی می‌کند؛ چنان که گفت‌وگوهای میان عرف با یک‌دیگر همین‌طور است.» (خمینی، ۱۳۹۲، ش، ج ۱: ۳۸۴). (خمینی، ۱۳۹۲، ش، ج ۱۵: ۳۸۵)

همچنین، از مهم‌ترین کارکردهایی که برای «عرف» بر شمرده‌اند تشخیص و تطبیق مفاهیم شرعی و احکام بر «موضوعات» است (خمینی، ۱۳۹۲، ش، ج ۱: ۳۴۸)؛ (خمینی، ۱۳۹۲، ش، ج ۱۵: ۳۴۹) مانند آنچه شهید ثانی در باب مسئله غنا عنوان کرده‌اند: «اولی و سزاوار این است که در این بحث (غنا) به عرف رجوع شود. بنابراین، هر آنچه در آن (عرف) غنا نامیده شود حرام است. چراکه معیار و هنجاری در شرع درباره آن وارد نشده است. بدین لحاظ، مرجع آن عرف می‌باشد.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱۴: ۱۸۰).

عرف، که در اینجا مرجع تشخیص مصداق کبرای قاعده است، در بسیاری از مناسبات متعارفی که میان خود و دیگر ملل برقرار است مسائل دینی و ایدئولوژیک خود را بروز نمی‌دهد. واضح‌ترین مصداق این نسبت ساختار بوروکراتیک اداره جامعه، که لازمه زندگی مدرن بشر است، که در سایه کارکردهای نهادی مشخص تعهد و تخصص افراد در زمینه‌های مختلف و نظارت‌های منظم نهادی و اجتماعی بر هنجارهای افراد عملاً نیروی تحت امر هر نهاد را ماشین فرامین آن قرار داده که باید در یک چارچوب مشخص کنش داشته باشد. (واضح‌ترین مصداق این نسبت، ساختار بوروکراتیک در اداره جامعه است که لازمه زندگی مدرن بشر می‌باشد؛ ساختاری که در سایه کارکردهای نهادی مشخص، تعهد و تخصص افراد در زمینه‌های مختلف، و نظارت‌های

منظم نهادی و اجتماعی بر هنجارهای افراد، عملاً نیروی تحت امر هر نهاد را به ماشین فرامین آن تبدیل کرده است؛ ماشینی که باید در یک چارچوب مشخص کنش داشته باشد. توضیح آنکه، جامعه‌شناسانی چون ماکس وبر معتقدند بوروکراسی درگیری عاطفی و شخصی را به نفع تصمیم‌گیری‌های عقلانی از بین می‌برد و جهان مدرن را به جهانی تبدیل می‌کند که غالباً بی‌هویت است (تیم دیلینی، ۱۳۹۲: ۲۱۱). کوئن نیز مضمون همین تعابیر را بیان می‌کند (کوئن، ۱۴۰۰: ۳۰۸).

بی‌تردید، بنا و رویهٔ عقلا در عرصهٔ تعاملات اجتماعی و مناسبات بین‌المللی نیز روابط متعارف میان ملل و جوامع را، مادام که فاقد جنبهٔ تحمیلی باشد، ذیل عنوان سلطه و سیطره نمی‌دانند؛ مگر آنکه نشانه‌ای از اجبار یا تسلط یک‌جانبه در آن مشاهده شود. در چنین حالتی، عقلا آن را مصداق «سبیل» می‌دانند و مشمول قاعدهٔ نفی سلطه قرار می‌دهند.

همچنین، بسیاری از روایات بر وجوب کسب دانش و تجربیات بشری اطلاق دارند و آن را سبب برتری و مصونیت مسلمانان در عرصه‌های مختلف می‌دانند. روایاتی چون «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۱)، «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۰: ۱۳۸)، و «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰: ۳۱۹) از همین سنخ هستند. طرفه اینکه مسلمانان احتیاج دارند از لحاظ علمی پیشرفت کنند و به قدرت دست یابند تا بدین وسیله مورد سلطه و تحمیل دیگران قرار نگیرند.

نکتهٔ درخور توجه آنکه «سیرهٔ متشرعه» و روش فقهای امامیه نیز مؤید این تحلیل نو است. چون در سیرهٔ عملی ایشان نه‌تنها نهی یا منعی از سوی معصومان گزارش نشده، بلکه بنا بر برخی روایات که پیش‌تر آمد اهل بیت بر لزوم تحصیل دانش تأکید داشته‌اند. حتی، بنا بر دسته‌ای از روایات، اسلام از درمان شدن مسلمان توسط یهودی یا نصرانی منع نکرده است؛ چنان که شهید اول در دروس درمان توسط اهل کتاب را جایز دانسته است (شهید اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۵۱). نیز، سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب خود و در باب «درمان مسلمان توسط غیر مسلمان» پاره‌ای از آن‌ها را عنوان داشته است: «از ابو جعفر<sup>(ع)</sup> روایت شده است شخصی از ایشان دربارهٔ مردی پرسید که توسط نصرانی یا یهودی مداوا می‌شود و دارو می‌گیرد فرمود: اشکالی ندارد؛ همانا که شفا تنها در دست خداست. همچنین، از عبدالرحمن بن الحجاج روایت شده که به موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> گفت: نیازمند پزشکی مسیحی شدم؛ خود را بر او تسلیم کرده (برای درمان) و برایش دعا می‌کنم. حضرت فرمود: بله (به معنای تأیید و تصدیق کار او). اما دعای تو برای او سودی نخواهد داشت». عاملی در ادامه توضیح می‌دهد: «این موضوع به‌روشنی نشان می‌دهد که اسلام به کارآمدی و صلاحیت افراد توجه دارد؛ هر قسمت که باشد. زیرا این موضوع بر عقیدهٔ فرد مسلمان یا رفتار او تأثیری ندارد، بلکه ایشان (معالج غیر مسلمان) در بازگرداندن سلامت و بهبود حال او کمک می‌کند؛ امری که به او (مسلمان) امکان می‌دهد تا به عرصهٔ زندگی و فعالیت بازگردد و در سطوح مختلف به خدمت خود و جامعه‌اش بپردازد.» (عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۱۴۸ و ۱۴۹).

اطلاق این روایات نشان‌دهندهٔ عمومیت جواز تعاملات علمی و فرهنگی با غیر مسلمانان است؛ به‌ویژه آنکه مصادیق یادشده در روایات از باب تمثیل‌اند، نه تخصیص.

در ادامهٔ سخن از سیرهٔ متشرعه با ارجاع و تکیه بر شواهد عینی و تاریخی بسیاری می‌توان اظهار داشت که اولاً بی‌توجهی به مقولهٔ پیشرفت و حضور در عرصه‌های رقابت علمی چه آثار فاجعه‌باری بر مسلمین داشته و ثانیاً خواهیم دانست که فقهای مسلم و آگاه معاصر چگونه این آیات را فهم کرده و از علوم و ظرفیت‌های دیگر ملل بهره برده‌اند. از جملهٔ آن شواهد رفتار چند فقیه تراز معاصر است که در ذیل آمده است.

نمونهٔ اول: آن‌طور که در منابع تاریخ معاصر آمده، نمایندگان مجلس شورای مشروطه به جهت نظم و نسق امور مالیهٔ مملکت بر این تصمیم بودند که از مستشاران مالی امریکایی بهره گیرند تا فارغ از نفوذ دولت‌های اروپایی سروسامانی به وضع آشفتهٔ خزانه‌داری قرون وسطایی ایران بدهند. از این‌رو، مکاتباتی برای درخواست حضور مورگان شوستر امریکایی در ایران می‌شود تا این امور را سامان بخشد (شوستر، ۱۴۰۲ ش: ۵۱ و ۵۲). چه بسا همین آشفتگی خزانه‌داری موجب آن شده بود تا ادعاهای خارجی زیادی در مورد طلب از دولت ایران وجود داشته باشد، در عین اینکه رقم دقیقی از آن وام‌ها وجود نداشت (شوستر، ۱۴۰۲ ش: ۵۱ و ۵۲).

گوستاو دمرنی فرانسوی، که پس از اخراج مورگان شوستر امریکایی برای آموزش امور مالی اداری غرب به ایران آمد، وضع آن موقع را بدین مضمون توصیف می‌کند: به خاطر اوضاع مالیهٔ ایران، هر آنچه از دول دیگر استقرض می‌شد دستخوش دزدی‌ها

یا صرف امور یومیة حکومت می‌شد و هیچ دوراندیشی نسبت به آن برای ترقی مملکت اسلامی صورت نمی‌گرفت. همین عدم انضباط مالی موجب شده بود تا دول دیگر برای وصول مطالبات خود عایدات برخی صنوف و مراکز، همچون گمرک، را برای خود بردارند (دمرنی، ۱۳۹۸ ش: ۳۰۸ و ۳۰۹).

از این‌رو، روشن است که نداشتن سواد کافی حکومت‌ها و مسلمانان در امور مالیه این چنین ظرفیت‌های بیت‌المال و دولت را هدر داده و حتی موجب سلطه بیگانه بر منابع ایشان شده است.

جالب آنکه سید حسن مدرس، که فقیه مسلم زمانه خویش بود و از سوی دو مرجع بزرگ نجف به عضویت مجلس شورا درآمده بود، در کنار دیگر فقها و نمایندگان مجلس، با اخراج شوستر در پی اولتیماتوم و زیاده‌خواهی‌های دولت روس مخالفت می‌کند (شوستر، ۱۴۰۲: ۱۵۱ و ۱۵۲؛ مزینانی، ۱۳۹۳ ش: ۳۳۷ و ۳۳۸). همچنین اندیشه مدرس بر این بود که برای پیشرفت ملت و اسلام باید از دانش و ابزار دیگران بهره برد تا زیردست نباشند. در این زمینه، وی در مسئله اعطای نفت شمال به یک کشور خارجی در چند نوبت درباره امتیازها و عیب‌های آن سخن گفت. او ضمن اشاره به کمبودها و ابزار مورد نیاز برای استخراج معادن استظهار داشت: «اسباب و وسایل این صنایع و علوم، امروز، چندان برای ما فراهم نیست. زیرا علم نیست، پول نیست، استاد نیست، صنعت نیست، امنیت اگرچه هست، اما آن امنیت کامل که در تمام نقاط مملکت باید وجود داشته باشد نیست. باید این‌ها کم‌کم تکمیل شود.» (مزینانی، ۱۳۹۳ ش: ۳۶۹).

حتی آن زمان که برخی کشورها چون انگلیس اعلام کردند که ایران حق ندارد بدون اجازه ما مأموران دیگر کشورها را به کار گیرد، مدرس این تحمیل را برنتافت و اعلام کرد هیچ کشوری حق ندارد در حوزه کار دولت‌مردان ایرانی دخالت کند. ما باید تشخیص دهیم که از چه نیرویی استفاده کنیم و ما خود می‌دانیم که کدام مستخدم و مأمور خارجی به نفع ماست و کدام بر ضرر ماست. و در ادامه عنوان می‌دارد که میان مستخدمان خارجی به بلژیکی‌ها عقیده دارد. چون به تحقیق متوجه شده که این‌ها صادقانه به این مملکت خدمت کرده‌اند (مزینانی، ۱۳۹۳ ش: ۴۴۳).

همین مسئله نشان می‌دهد که باید برای پیشرفت و جلوگیری از هدررفت ظرفیت‌ها و دخالت دیگر دولت‌های مقتدر از دانش و ظرفیت دیگران کمک گرفت و رشد کرد و البته در عین حال مقابل هر گونه تحمیل و سلطه ایستادگی کرد. به همین دلایل، می‌توان معتقد شد که مدرس در عین تجددگرایی و درک صحیح از تاریخ و تحولات اجتماعی دچار خوش‌بینی‌های ساده‌لوحانه نبود که موجب از بین رفتن هویت و استقلال و سنت شود.

نمونه دوم: نمونه دیگر وضعیت مسلمانان پس از زوال حکومت مقتدر چندصد ساله ایشان در هند است که به خاطر پادشاهان نالایی که بر سر کار آمدند زوال این حکومت‌ها آهنگ گرفت تا آنکه به کلی قدرت مسلمانان از دست رفت و در نهایت با وجود کشمکش‌های بسیار به طور رسمی مستعمره هند شد (خامنه‌ای، ۱۳۴۷ ش: ۱۳ - ۲۱).

رهبر انقلاب در ادامه مطالب یادشده عنوان می‌دارند پس از سقوط سلسله حکومت‌های اسلامی هند آنچه در کنار فشارهای اقتصادی و نقشه‌های انگلیسی‌ها موجب ضعف مسلمانان و به انزوا راندن ایشان شد بدبینی شدید مسلمانان نسبت به مدارس جدید انگلیسی بود که بر اثر این بدبینی مسلمانان از فرستادن فرزندان خود به این مدارس که طبق برنامه‌های غربی اداره می‌شد خودداری کردند؛ درحالی‌که سایر فرقه‌های هندوستان برای شرکت در این مدارس هجوم می‌آوردند. همین امر موجب شد مسلمانان از لحاظ دسترسی به اطلاعات جدید و نیز آموزش و پرورش اروپایی (مدرن) از هم‌وطنان خود به طرز فاحشی عقب بمانند و تا هم‌اکنون نیز آثار این عقب‌ماندگی را می‌توان مشاهده کرد. ایشان همچنین در سایر جنبه‌های زندگی، به‌ویژه اداری و اقتصادی، وضع اسفناکی پیدا کردند (خامنه‌ای، ۱۳۴۷ ش: ۲۹ و ۳۰).

نمونه سوم: شاهد دیگر ماجرای تأسیس اولین مدارس ملی و نوین ایران است که توسط میرزا حسن تبریزی (مشهور به رشديه) پایه نهاده شد. وی در خاطرات خود آغاز جرقه این تحول در روش سوادآموزی را بدین مضمون توضیح می‌دهد: روزی از روزها روزنامه/ختر منطبعة اسلامبول به دست پدرش (ملاً مهدی تبریزی)، که از علمای صاحب‌نام تبریز بوده، می‌رسد که از مندرجاتش این بود که در اروپا در هر هزار نفر ده نفر بی‌سواد و در ایران در هر هزار نفر ده نفر باسواد است؛ حال اینکه در شهرها و قصبه‌های ایران بچه‌ها به مکتب می‌رفتند، ولی باسواد شدن آنان لازمه‌اش ده سال متوالی تعقیب تحصیل است تا کسی نویسا

و خوانا شود. پس پدرش از آن روز بدان فکر می‌افتد تا کسانی را به دارالمعلمین ممالک دیگر بفرستد تا روش ایشان را برای آموزش بیاموزند. بنابراین، او، به دنبال یافتن دستوری برای اداره و تأسیس مدارس نوین در ایران، راهی ممالک می‌شود (باقربان موحد، ۱۴۰۳ ش: ۲۳۶ - ۲۳۹) و از این روی که عثمانی یکی از راه‌های اصلی و اثرگذار ارتباط و تعامل ایران با دنیای غرب محسوب می‌شد (حضرتی، ۱۳۹۷ ش: ۹) میرزا حسن در آغاز سفر اول به اسلامبول و بعد به مصر می‌رود و از مدارس آنجا بازدید می‌کند. اما سبک مدارس آن را نمی‌پسندد (باقربان موحد، ۱۴۰۳ ش: ۲۳۹ - ۲۵۱) تا اینکه پس از مدتی به سوی بیروت می‌رود و در آنجا مدارس فرانسوی‌ها را مشاهده می‌کند و مطلوب خود را آنجا می‌یابد. او پس از دو سال و اندی (باقربان موحد، ۱۴۰۳ ش: ۲۶۴) از آنجا به اسلامبول و تفلیس و شهرهای دیگر می‌رود (باقربان موحد، ۱۴۰۳ ش: ۲۶۷ - ۲۶۸) و در طول این مدت دفاتری برای خود از روش تحصیل و فنون اداری و نکات مربوط به مدیران و دانش‌آموزان جمع می‌کند (باقربان موحد، ۱۴۰۳ ش: ۲۶۹). او پس از چند سال به تبریز بازمی‌گردد و تابلوی مدرسه رشديه را بالا می‌دهد و از کتب و چند شاگرد خردسالی که در این مدت کوتاه بازگشت خود به تبریز تربیت کرده بود رونمایی می‌کند و به علما و بزرگان نشان می‌دهد و همگی را از آن نتیجه به تحیر فرومی‌برد (باقربان موحد، ۱۴۰۳ ش: ۲۷۹ و ۲۸۰).

بنابراین، با در نظر داشتن آنچه از توضیح ادله و قرائن آمد صواب آن است که معنای سبیل را در آیات و روایات بر معنای «تحمیل کردن» حمل کنیم. از این رو، معیار تحقق مفهوم «سبیل» در بهره‌گیری از کفار نفی سلطه به معنای نفی تحمیل و اجبار است. به بیان دیگر، هرگاه ارتباط یا بهره‌مندی از غیر مسلمانان منجر به تحمیل اراده یا پذیرش ناخواسته‌ای بر جامعه اسلامی شود چنین وضعیتی از مصادیق «سبیل» تلقی خواهد شد. مثلاً، اگر پذیرش نظر یا پیشنهاد یک فرد غیر مسلمان بر اثر اکراه و اجبار صورت گیرد، این امر داخل در دایره ممنوعیت خواهد بود. پس، به تبع این نظر، هر رجوع و بهره‌گیری از غیر مسلمانان مصداق سبیل نخواهد بود؛ بلکه مصداق سبیل در تحمیل‌های صورت گرفته از سوی غیر مسلمانان است.

### نتیجه

از آنچه گذشت، به دست می‌دهد که در وهله اول برداشتی که مفسران و فقها از ادله نفی سبیل داشته و از آن به «سلطه» تعبیر کرده‌اند مبتنی بر فهمی بسته و به دور از توجه کافی به ادله و اقتضات حاکم بر جهان است. ولی با نگاهی جامع به رابطه میان دین و کارکردهای حکومتی و اجتماعی آن و به‌ویژه با در نظر داشتن اقتضات جهان امروزین باید عنوان داشت که می‌توان معنای صحیح از «سبیل» را، که در آیات و روایات آمده است، به هر گونه «تحمیل کردن» حمل کرد. در نتیجه این نظر، هر رجوع و بهره بردن از کفار و غیر مسلمانان موضوع سبیل نخواهد بود، بلکه موضوع سبیل در تحمیل‌های صورت گرفته از سوی غیر مسلمانان است.

## منابع

- قرآن کریم (بدون ترجمه).
- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی ج ۲۰.
- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۳۸۷ ش). موسوعة ابن ادريس الحلّي. قم: دلیل ما، ج ۱۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين. ج ۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ش). عیون اخبار الرضا<sup>(ع)</sup>. تهران: جهان، ج ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. ج ۲. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۴.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ ق). المکاسب. قم: دار الذخائر. ج ۳.
- باقریان موحد، سید رضا (۱۴۰۳ ش). مجموعه خاطرات میرزا حسن رشیدی تبریزی. قم: طه.
- بجنوردی، محمدحسن (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهیه. قم: الهادی. ج ۱.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۹ ق). البرهان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. ج ۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ش). تسنیم. قم: اسراء. ج ۲۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیت. ج ۲۶.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۷ ش). مشروطه در ایران و عثمانی؛ بررسی تطبیقی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- خاتمی، سید احمد. پایگاه تخصصی فقه حکومتی وسائل: <http://vasael.ir>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۴۷ ش). مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان. تهران: آسیا.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲ ش). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی. ج ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی. ج ۱. (\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش). کتاب البیع (موسوعة الإمام الخمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی. ج ۱۵)
- دمرنی، گوستاو (۱۳۹۸ ش). حقوق اداری: درس‌های مدرسه علوم سیاسی. به کوشش سید ناصر سلطانی. تهران: نگاه معاصر.
- زارعی سبزواری، عباس علی (۱۴۳۰ ق). القواعد الفقهیه فی فقه الإمامیه. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم. ج ۹.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: دارالتفسیر. ج ۱۵.
- شوستر، مورگان (۱۴۰۲ ش). اختناق ایران. ترجمه حسن افشار. ج ۸. تهران: ماهی.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۲ ق). الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه. قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم. ج ۳.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه. ج ۳ و ۱۴.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. ج ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. ج ۳. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه. ج ۲ و ۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: جماعه المدرسين فی حوزه العلمیه. ج ۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۱ ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: الأمیره. ج ۳.
- عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۱۲ ق). الآداب الطیبیه فی الإسلام مع لمحّه موجز عن تاریخ الطب. بیروت: دار البلاغه.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۲۲ ق). تفسیر نور الثقلین. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی. ج ۲.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه. ج ۱۵.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). تذکره الفقهاء. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام لإحياء التراث. ج ۱ و ۲.
- عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۸۶ ش). قواعد فقه. تهران: سمت. ج ۱ و ۳.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ ق). القواعد الفقهیه. ج ۲. قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. <https://www.shora-gc.ir/fa/news/4707>
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/97937>
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه. ج ۱.
- متقی هندی (۱۴۰۱ ق). کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. بیروت: مؤسسه الرساله. ج ۱۰.

مزیانی، محمدصادق (۱۳۹۳ ش). سرگذشت، آثار و افکار آیت‌الله شهید سید حسن مدرس. قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.  
نجفی، محمدحسن (۱۹۲۲ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج ۲۱.

## Refernce

The Holy Quran

Amid Zanjani, A. A. (2007). *Qawa'id Fiqh*. Tehran: Samt Publishing. (in Persian)

Amili, H. (1988). *Wasa'il al-shi'a*. Qom: Aal al-Bayt Institute. (in Arabic)

Amili, S. J. M. (1991). *Al-Adab al-Tibbiyyah fi al-Islam ma'a Lamha Mujazah 'an Tarikh al-Tibb*. Beirut: Dar al-Balagha Publishing. (in Arabic)

Ansari, M. (1990). *Al-Makasib*. Qom: Dar al-Dhakhā'ir Publishing. (in Arabic)

Bagheryan Muwahhid, A. R. (2024). *The Memoirs of Mirza Hassan Rushdieh Tabrizi*. Qom: Taha Publishing. (in Persian)

Bahrani, S. H. (1998). *Al-Burhan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Institute Publishing. (in Arabic)

Bojnourdi, M. H. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Al-Hadi Publishing. (in Arabic)

Cohen, B. (1990). *Introduction To Sociology*. Translator: Solasi, M. Tehran: Tutia Publishing. (in English)

Delaney, T. (2004). *Classical Social Theory*. Translator: Behrang Sedighi & Vahid Tolou'i. Tehran: Ney Publishing. (in Ednglish)

Demoroni, G. (2019). *Administrative Law: Lessons from the School of Political Science*. Translator: Sultani. Tehran: Negah Moaser Publishing. (in france)

Fadil Lankarani, M. (2004). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Center for the Fiqh al-A'immah al-Athār. (in Persian)

Hazrati, A. (2008). *Constitutionalism in Iran and the Ottoman Empire: A Comparative Analysis*. Tehran: Institute for Research and Development of Human Sciences. (in Persian)

Hilli, H (1991). *Muntaḥā al-Maṭlab fi Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: The Islamic Research Academy. (in Arabic)

----- (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Aal al-Bayt Institute. (in Arabic)

Huwayzi, A. A. (2001). *Tafsir Nur al-Thaqalayn*. Beirut: Arab History Institute. (in Arabic)

Ibn Abi l-Hadid, A. A. (1983). *Sharh nahj al-balagha*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. (in Arabic)

Ibn Bābawayh, M. (1992). *Kitab Man la yahduruh al-faqih*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. (in Arabic)

----- (2008). *'Uyun akhbar al-Rida*. Tehran: Jahan Publishing. (in Arabic)

Ibn Idris al-Hilli, M. (2008). *Al-Sara'ir al-Hawi li tahrir al-fataw*. Qom: Islamic Publishing House of the Society of Seminary Teachers. (in Arabic)

----- (2008). *Encyclopedia of Ibn Idris al-Hilli*. Qom: Dalil Ma Publishing. (in Arabic)

Javadi Amoli, A. (2011). *Tasneem Tafsir*. Qom: Isra' Publishing. (in Persian)

Khomeini, S. A. (1968). *Muslims in the Indian Freedom Movement*. Tehran: Asia Publishing. (in Persian)

Khatami, S. H. Interview with the Specialized Website of Governmental Fiqh, Wasail: vasael.ir. (in Persian)

Khomeini, S. R. (2013). *al-Baye*. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. Vol. 1. (in Arabic)

----- (2013). *Tahrir al-Wasilah*. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. Vol. 1. (in Arabic)

Kulayni, M. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. (in Arabic)

Mazinani, M. S. (2014). *The Life, Works, and Thoughts of Martyr Ayatollah Seyyed Hassan Modarres*. Qom: Shi'a Bibliography Institute. (in Persian)

Muttaqi, A. (1980). *Kanz al-'Ummāl fi Sunan al-Aqwāl wa al-Af'āl*. Bairut: Al-Risalah Publishing. (in Arabic)

Najafi, M. H. (1813). *Jawahir al-kalam*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi Publishing. (in Arabic)

Sabzevari, S. A. (n.d.). *Muhtathab al-Ahkam fi Bayan Halal wa Haram*. Qom: Dar al-Tafsir Publishing. (in Arabic)

Shahid Awwal, M. (1991). *Al-Durus al-Shar'iyyah fi Fiqh al-Imamiyyah*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. Vol. 3. (in Arabic)

Shahid Thani, Z. (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam*. Qom: Islamic Knowledge Institute. (in Arabic)

Shuster, W. M. (2023). *The Strangling of Persia*. Translator: H. Afshr. Tehran: Mahi Publishing. (in English)

Tabataba'i, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Institute Publishing. (in Arabic)

Tabrisi, F. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khusraw Publishing. (in Arabic)

The civil code of Islamic Republic of Islamic Republic of Iran <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۹۷۹۳۷>. (in Persian)

The Constitution of Islamic Repulic of Iran. (in Persian) <https://www.shora-gc.ir/fa/news/4707/>

- Tusi, M. (1967). *Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyya*. Tehran: Al-Maktabah al-Murtazawiyah Publishing for the Revival of Ja'fari Works. (in Arabic)
- , (1986). *Al-Khilaf fi l-ahkam*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. (in Arabic)
- , (2009). *Al-Tibyan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Amira Publishing. (in Arabic)
- Zarei Sabzevari, A. (2008). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyya fi Fiqh al-Imamiya*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Publishing. Vol. 9. (in Arabic)